خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبس

**تألیف:**

**محمد عمر سربازی نقشبندی**

**بازنویسی:**

**عرفان اسماعیلی**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبس | | | | |
| **تألیف:** | محمد عمر سربازی نقشبندی | | | | |
| **بازنویسی:** | عرفان اسماعیلی | | | | |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین - بررسی مسائل... | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | | |
| **منبع:** |  | | | | |
|  |  | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435610326)

[مقدمه 1](#_Toc435610327)

[این کتاب... 1](#_Toc435610328)

[دیدگاه‌های امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم الله وجهه) 3](#_Toc435610329)

[دو نظریه متضاد راجع به قرآن 3](#_Toc435610330)

[کامل شدن دین توسط نبی اکرم صلی الله علیه وسلم 4](#_Toc435610331)

[در خصوص شرایط امام 4](#_Toc435610332)

[تشکیل شوری حق مهاجرین و انصار است 5](#_Toc435610333)

[مهاجرین وانصار از دیدگاه علیس 5](#_Toc435610334)

[مهاجرین وانصار از دیدگاه حضرت جعفر صادق 6](#_Toc435610335)

[حضرت علیس منکر منصوص بودن مقام امامت وخلافت است؟ 7](#_Toc435610336)

[عدم صحت دعوای منصوص بودن امامت وخلافت علیس 8](#_Toc435610337)

[فضایل شیخین از نگاه خلیفه چهارمس 9](#_Toc435610338)

[روایاتی چند از مرتضیس در فضایل شیخین 10](#_Toc435610339)

[اظهارات سیدنا مرتضی نسبت به خلفای ثلاثهش 10](#_Toc435610340)

[خدمات شایسته صدیق اکبرس 11](#_Toc435610341)

[خدمات شایسته حضرت عمرس 12](#_Toc435610342)

[اظهار سیدنا علیس نسبت به ذوالنورینس 12](#_Toc435610343)

[حمایت علیس عثمانس 13](#_Toc435610344)

[توافق مرتضیس دعای عایشه (ل) وتأیید حقانیت عثمانس 14](#_Toc435610345)

[موضع امیرالمؤمنین علیس با طلحه و زبیرب ما 14](#_Toc435610346)

[حضرت علیس، معاویهس و دوستانش را مسلمان می‌داند 15](#_Toc435610347)

[روابط نسبی خلفاء و ائمه با نبی اکرم ج 15](#_Toc435610348)

[تعلقات خصوصی خلفاء با پیامبر اکرم ج 15](#_Toc435610349)

[حضرت علی از دیدگاه عایشه (ب) 16](#_Toc435610350)

[ارتباط فیمابین خلفاء و معاویه از جنبه‌ای دیگر 16](#_Toc435610351)

[خلیفه دومش داماد امیر المؤمنین علیش بوده است 17](#_Toc435610352)

[نسبت نسبی حضرت جعفر با ابو بکر و معاویهش 17](#_Toc435610353)

[صادق«/» و امام ابو حنیفه/ 18](#_Toc435610354)

[ائمه اهل بیت و امیر معاویه 18](#_Toc435610355)

[نتایج این قرارداد صلح 19](#_Toc435610356)

[یادآوری یک حدیث جامع 21](#_Toc435610357)

[یاران پیغمبر ج از زبان علیس ائمه اهل بیت 21](#_Toc435610358)

[چهار اصل اعتقادی 25](#_Toc435610359)

[یک تذکر مهم: 29](#_Toc435610360)

[صحابه، اساتید امت‌اند 29](#_Toc435610361)

[حقیقت اختلافات فیمابین صحابهش 30](#_Toc435610362)

[تأیید مذهب اهل سنت از زبان علیس 30](#_Toc435610363)

[نمازهای پنجگانه 31](#_Toc435610364)

[تأکید بر اقامۀ نمازهای پنجگانه 32](#_Toc435610365)

[حکم شستن پاها در وضو نزد ائمه اهل بیت 32](#_Toc435610366)

[حضرت صادق و دوری از تقیه 33](#_Toc435610367)

[تبرّا و امیر المؤمنین علیس 33](#_Toc435610368)

[عقیده به «بدا» و پیامدهای آن 34](#_Toc435610369)

[باستشهاد از اصول کافی انبیاء از ائمه برترند 34](#_Toc435610370)

[امام مهدی و قرآن از دیدگاه تشیع 35](#_Toc435610371)

[امامت، فرع نبوت است 35](#_Toc435610372)

[وراثت انبیاء، وراثت علم است 36](#_Toc435610373)

[زهرال و صدیق اکبرس در امر فدک 37](#_Toc435610374)

[آیا حضرت زهرال شهید شده است؟ 38](#_Toc435610375)

[حضرت ابوبکرس، نماز جنازۀ فاطمۀ زهرا (ب) را امامت کرد 40](#_Toc435610376)

[تناقض‌گویی علمای تشیع و تکذیب جمعی از راویان خودشان 41](#_Toc435610377)

[داوری بی‌طرفانه عقل و شناخت اهل حق 42](#_Toc435610378)

[یگانه راه ایجاد برادری و وحدت معنوی 43](#_Toc435610379)

مقدمه

این کتاب...

این کتاب در اصل چاپ دوم رسالۀ «سراغ حقیقت برای افتاده در حیرت» تألیف استاد بزرگ حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی (دامت برکاتهم) است که اینک با عنوان جدید «فضایل خلفاءراشدین از زبان امیرالمؤمنین» تجدید چاپ می‌شـود ویکـی از جمـله نخستین کتاب‌های مهمـی است که استـاد گرانقدر تألیف نموده و مدت‌ها است که بدون تجدید چاپ مانده بود. نظر به اهمیت کتـاب و نیـاز جامعه، تصمیم گرفتیم که آن را با عبـاراتی رسـاتر وشیـواتر تجدید چاپ نماییم تا در دسترس عموم قرار گیرد.

کتاب حاضـر جامع ودر حین حال مختصر است زیرا مؤلف محترم سعی نموده با ذکر روایاتی از نهج البلاغه و دیگر کتب معتبر اهل «تشیع» مقام و رتبۀ صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) به ویژه خلفـای راشدین و امیر معاویهش را از دیدگاه امامان و پیشوایان اهل تشیع ارزِیابی کند و موضع آن‌ها را از گفتارها و روایات خودشان در قبـال اصحاب و یاران پیامبر ج بیـان دارد و از این رهگـذر میزان اختلاف عقیده اهل تشیع با آراء و اندیشۀ امامان‌شان را برای کسانی که واقعاً به دنبال حقیقت‌اند و در مسیر رسیدن به آن تلاش‌های فراوانی دارند، روشن و واضح گرداند. اغلب منابع و مآخذ روایات وارده در این رساله در پانوشت ذکر شده است تا علاقمندان به تحقیـق و مطالعه بیشتر و عمیق‌تر بتواند از اصل کتاب‌ها استفاده نمایند ودر این زمینه با مشکلی مواجه نگردد. لازم به یادآوری است که عنوان اخیرکتاب «حضرت زهراءل به مرگ طبیعی فوت کرده است» در اصل کتاب موجود نبوده ودر این چاپ توسط مؤلف گرامی قدر گنجانده شده است.

درپایان لازم می‌دانم که از کلیه دوستانی که در بازنویسی و تصحیح این اثر گرانبهای حضرت استاد مشوق بنـده بوده و همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم به امید اینـکه این خدمت در بارگاه حق تعالی شرف قبولیت یافته و چراغی فرا راه حق جویان باشد. (انشاءالله تعالی)

عرفان اسماعیلی

1421 هـ ق

حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون

دیدگاه‌های امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم الله وجهه)

برگرفته از نهج البلاغه واصول کافی کلینی درباره قرآن

إلا انَ فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي ودواءُ دائکم ونظم ما بينکم.

«متوجه باشید که در این قرآن امور آینده واخبارگذشته ودرمان بیماری‌های شما و نظام تمام امور (دایر در حیات شما از اعتقادیان گرفته تا عبادات ومعاملات) موجود است.» (نهج البلاغه ج 1 خطبه 157)

دو نظریه متضاد راجع به قرآن

«کلینی» در «اصول کافی» با آوردن این روایت عقیده حضرات شیعه را راجع به قرآن اظهارمی دارد:

عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ان القرآن الّذي جاءَ به جبريل÷ الى محمدٍج سبعه عشر ألف آياتٍ. هشام از سالم و او از ابو عبدالله روایت می‌کند: قرآنی که جبریل برای محمد ج آورده، هفده هزارآیه بود».

حالا این قرآنی که در سرتا سر جهان مروج است ودر دسترس مسلمین جهان قرار دارد وامت نسلاً بعد نسل از آن بهره می‌گیرند آیاتش از شش هزار واندی متجاوز نیست.اگر ما به روایت بـالا که کلینی آورده متعقد باشیم لزوماً این را هم باید بپذیـریم که دو سـوم دیگر قرآن مفقود شده است.درخواست ما از معتقدین به این نظریه آن است که یا آیات مفقود شده را به ما نشان بدهند یا آنکه آیه کریمه: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9] (ترجمه: یقیناًما قرآن را فرو فرستادیم واز آن بشدت محافظت می‌کنیم) را توضیح وتفسیر کنند. اما دربرابر این عقیده، «آقای صدوق» چنین اظهار نظر می‌کند: کسیکه بگوید ما قائل به بیش بودن قرآن ازآنچه بین مردم متداول است هستیم، دروغگو وکاذب است.

اگر ما یک نظر منطقی به این دو عبارت (کلینی وصدوق) بیندازیم ودست به صغری وکبری وتقدیم وتأخیر این عبارات بزنیم نتیجه می‌گیریم که آقای صدوق یکی ازعلمای بزرگ ورده اول اهل تشیع (کلینی) را کذّاب و دروغگو معرفی می‌نماید.

کامل شدن دین توسط نبی اکرم ج

«...وقبض نبيّ **ج** وقد فرغ الى الخلق من احکام الهدى به» (نهج البلاغه ج 2 خطبه 182)

«خداوند تعالی درست زمانی پیامبرش رااز دنیا برداشت که آن حضرتج بوسیله قرآن تمام فرامینی که برای هدایت بشرضرورت داشت به مرحله کمال رسانیده بود». تأکید بر پیروی از سنت پیامبر ج وصيُّتکم يا معشر من حضرني بوصيه ربکم ذکَّرتُکُم سنَّه نبيکم. (نهج البلاغه ج 1 خطبه بی‌الف) «ای مخاطبین! من شما را به عمل بروصیت پروردگارتان توصیه وبه پیروی ازسنت پیامبرتان یادآوری می‌کنم».

در خصوص شرایط امام

وقد عَلمتم انه لا ينبغي ان يکون الوالی على الفروج والدماء والمغانم والاحکام وامامه المسلمين البخيل فتکون في اموالهم نهمه ولا الجاهل فيضلهم بجهله ولا الجافی فيقطعهم بجفائه ولا الحائف للدّول فيتخذ قوماٌدون قوم ولا المرتشی في الحکم فيذهب بالحقوق ولا المعطل للسنّهِ فيهلك الامه (نهج البلاغه ج 1 خطبه 130)

«یقیناً شما می‌دانید که شایسته امام نیست که بر ناموس‌ها، خون‌ها، غنائم، احکام، وامامت مسلمین بخل بورزد و علاقه به ضبط ومصادره اموال‌شان داشته باشد ونه آنکه امام بی‌علم باشد تا در اثر بی‌علمی با ظلم وتعدی، رعیت را دچار شکستگی سازد ونه آنکه در تقسیم اموال بی‌انصاف باشد طوری که جمعی از رعیت را بهره‌مند و دسته‌ای دیگر از مستمندان را محروم کند و نه کسی باشد که در صدورحکم رشوه‌گیر باشد و (با این عمل) حقوق اهل حق را ضایع بگرداند و نه کسی باشدکه مخالف سنت باشد، زیرا در این صورت، وی امت را تباه می‌نماید».

تشکیل شوری حق مهاجرین و انصار است

انما الشورى للمهاجرين والانصار فان اجتمعوا على رجل وسموه اماماً کان لله رضاً (نهج البلاغه ج 2).

«همانا حق تشکیل شوری منحصراً ازآنِ مهاجرین وانصار است. اگر آن‌ها بر یک شخص اتفاق کردند و او را امام خواندند، آن شخص مورد پسند و رضای خداوند تعالی است».

مهاجرین وانصار از دیدگاه علیس

لقد رأيت اصحاب محمد ج فما اری احدا منکم يشبههم لقد کانو يصبحون شعثاً غبـراً باتوا سجّدا وقياماً يراوحون بين جباههم واقدامهم يقفون على مثـل الجمر من ذکر معادهم کان بين اعينهم رکب من طول سجودهم اذا ذکر الله هملت اعينهم حتی بل جباههم و مادوا کما يميد الشَّجَر في اليوم العاصف خوفا من العقاب و رجاءً لِلثَّواب. (نهج البلاغه)

«یاران محمد ج را دیدم. هیچکدامتان از حیث عمل با آن‌ها مشابهت ندارید. صبح می‌دمید درحالیکه آنان پراکنده مو و غبارآلود بودند. شب را در حالت سجده وقیام سپری می‌کردند و پیوسته راحتیشان را در بین پیشانی‌ها و قدمهایشان می‌جستند (یعنی در سجده وقیام احساس راحتی وآرامش می‌کردند) و از اندیشه آخرت راحت نداشتند. تو گوئی که بر اخگرپاره ها ایستاده‌اند. جبین‌هایشان در اثر کثرت سجود چونان زانو (سفت)شده بود. هنگامی که یاد خدا می‌شد از دیدگان‌شان اشک جاری می‌شد و تمام چهره هایشان خیس می‌گردید و از شدت ترس از روز رستاخیز و امید برثواب همچون درخت که در روز طوفانی به این طرف وآن طرف خم می‌شود در حرکت بودند.»

مهاجرین وانصار از دیدگاه حضرت جعفر صادق

کان اصحاب محمد «اثنا عشر الفاً، ثمانيه آلاف من المدينه والفين من غير المدينهِ والفين منَ الطُّلقاء لم يُرفيهم قدریُّ ولا مُرجّـی ولا مُعتَزِلـیٌ ولا صاحب رأی وکانوا يبکون ويقولون اِقبض روحنا قبل ان ناکل خبز الخمير. (کتاب الخصال)

«یاران رسول الله ج دوازده هزار تن بودند که هشت هزار تن از مدینه بودند و دوهزار از غیر مدینـه و دوهزار ازطلقا (آزادشدگان مکه) بودند که بین آنان نه قدریه دیده می‌شد و نه مرجئه و معتزلـی و آدم‌های خودرأی. شبانگاه می‌گریستند و این دعا را زمزمه می‌کردند پروردگارا قبل از آنکه موفـق به خوردن نان خمیر بشویم، ما را قبض روح کن».

حضرت علیس منکر منصوص بودن مقام امامت وخلافت است؟

(ترجمه روایت): امیرالمؤمنینس فرمودند: سوگند به ذات مقدسی که دانه راآفرید وآن راشکافت ذاتیکه روح را خلق کرد اگر حضرت رسول ج خلافت را و امامت را برایـم وصیت کـرده بـود، یقیناً برای اخذ آن گرچه جز این چادرم همراهی دیگر نمی‌داشتم، جهاد می‌کردم وابـن ابی قحانـه (ابوبکرس) را نمی‌گذاشتم حتی بر یک پله منبر نبی اکرم ج بالابرودچون وی برای راهنمایی در مسائل دینی ما مورد پسند رسول خدا ج بود ما هم برای امور دنیوی خود آن را پسندیدیم. (دار قطنی و ابن ابی سعد)

ما (اهل سنت) ایمان کامل داریم که اصلاً ممکن نیست که امیرالمؤمنینس راجع به حق مسلَّمی که نصاً خدا و رسولش برای وی وصیت کرده باشند درعین حال در تمام دوران خلافت خلفای ثلاثه از گرفتن آن معاذالله چشم بپوشد ودر رابطه با آن سستی وضعف از خود نشان بدهد.

شما در نظر بگیرید امروزه ملل ضعیف و اقلیت‌های موجود درکشورهای بزرگ جهان برای تلف شدن حقوق‌شان ولو اینکه در امور مادی باشد، حاضر نیستند تن در دهند، بلکه بشدت از حق‌شان دفاع نموده و تا سر حد زندان شدن وتبعید علناً قیام می‌کنند و تاآخرین لحظات به فعالیت می‌پردازند،چه برسد به آن مقام عالی،شخص اول میدان بدر،ضرغام وادی احد، قالع باب خیبر وآن کرارحیدر وشیرصفدرموصوف به «لافتی الا علی» و صاحب شمشیر «ذوالفقار»! مگر نمی‌بینید که آنجنابس در میـدان صفین وقتی ضائع شدن حقش را احساس کرد، شمشیراز نیام بیرون کشید و شخصاً وارد میدان کارزار گردید؟!

عدم صحت دعوای منصوص بودن امامت وخلافت علیس

اگر واقعاً امامت یکی از اصول دین به شمار می‌رود و از طریق نص ثابت شده است، پس چرا امیـر المؤمنینس این اصل مهم دینی را به فرزندش «محمدبن الحنیفه» ابلاغ نکرد وآن را ازوی مخفی نگه داشت واز سعادت ونجات وی که فرزندش بود، چشم پوشید؟! تا جـائی که همین بی‌خبـری و بی‌اطلاعی «محمد» منجر به نزاع و اختلاف با «علی بن حسینس » گردید و مسئله بجائی رسیـدکه حجراسود را حکم و داور قرار دادند! (تفصیل این اختلاف در اصول کافی ص 192 طبع قدیم ایران ذکر شده است)

واگر مسئله امامت منصوص می‌بود و یکی از اصول دین بشـمار می‌رفت بـر امـام معصوم! حضرت سجاد نیز فرض بود که پسرش زید را از این مسئله فوق العاده مهم واقف و آگاه سازد و نـگذارد تـا کار به برادر بزرگوارش امام محمد باقر برسد و جریان انکار امامت وی از سوی «زید»، پیش بیاید. چنانچه کلینی در کافی الحجه ص 82 از ابان رجال کشی ص163 می‌نویسد که هشام احول گفت: مرا زیدبن علی بسوی خودش دعوت داد تا بـا او همکاری نمـوده وجهاد کنم امـا من نپذیرفتم و ازمعاونت وطرفـداری از او سر بـاز زدم. زیـد گفت :مگر تو جانت را از من عزیزتر داری؟! احـول در پاسخ گفت :مرا یک جان هست و بر روی زمین حجت خدا (حضرت باقرس) موجود است.پس بودن و نبودن من با تو یکسان است. زید گفت :پدرم مرا چنان دوست می‌داشت که حتی لقمه نان را با دست مبارکش در دهان من می‌گذاشت چطورممکن است پدر درحق من چنان بی‌توجه باشد که راجع به آینده و سرانجام من هیچ اندیشه وفکری نداشته باشد واز اینکه در اثرعدم آگاهی ازیک اصل مهم دین راهی جهنم بشوم، هیچگونه خوف وترسی در قلبش احساس ننماید ؟!

همین طور یاران وشاگردان حضرت صادقس پس از رحلت وی در امر امامت اختلاف کردند.

عمرابن سعد مدائنی معتقد بود که بعد از حضرت صادقس امام، پسر وی عبدالله است و علی ابن ابی حمزه و علی ابن رباح وغیره برآن بودند که امام، موسی است. همینطور دامنه اختلاف در مسئـله امامت گسترش یافت وبعد از رحلت موسی جمعی از شاگردان او از جمله احمدابن ابی بشر، سراج، ابو جعفر، حسین ابن مهران، محمدابن نصر سکونی، عثمان ابـن عیسی، ابو عمرو عامری، صفوان ابـن یحیی وغیره هم قائل بـودند که امامت بر موسی ختـم شده و شاگردان دیگر موسی گفتند: خیر بلکـه امام، علی است وحسین بن علی بن وصال شاگرد حضرت رضا وشاگرد جوادالائمه بطورکلی امامت امام باقرس و «زید» هردو را تـکذیب می‌کـرد واز شاگردان صادق وکاظم بن مهـران حضرمی و عثمان بن عیسی منکر امامت «حضرت رضا» بودند. خلاصه پیرامون مسئله امامتِ ائمه اهل تشیـع بقدری اختلاف است که ذکـر همه آن‌ها در این مختصـر میسر نیست. بنابراین محال است که یک امر منصوص تا این حد مورد اختلاف باشد.

فضایل شیخین از نگاه خلیفه چهارمس

لعمری ان مکانهما من الاسـلام لعظيـم وان مصاب بـهما لـجرحٌ فـی الاسـلام شديدٌ رحمهما الله و جزاهما باحسن ما عملا. (شرح نهج البلاغه) «سوگند به زندگیم که رتبه آن دو (شیخین) دراسلام فوق العاده بالا است. رحلت ودرگذشت آن دو،درد و ضرر شدیدی است در اسلام. خداوند بر آن‌ها رحمت فرستد وبه سبب اعمالشان به آن‌ها نیکوترین پاداش ارزانی بدارد.»

روایاتی چند از مرتضیس در فضایل شیخین

امام احمد از عبد خیر شاگرد و به اصطلاح شیعه خاص علیس روایت می‌کندکه حضرت علیس در جمع عمومی بالای منبر خطابه‌ای ایراد فرمودند که پاره‌ای از آن بین قرار است: قبض رسـول الله **ج** و استخلف ابوبـکر**س** فعمـل وسـار بسيرته حتـى قبضهُ الله على ذالـك ثـم استخلف عمر فعمل بعملهما وسار بسيرتهما حتى قبضه الله عز وجل على ذالك. «رسول خدا ج فوت کرد و ابوبکرس بخلافت رسید او بسان عمل آن حضرت ج عمل کرد و بسیرت و روش وی رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را به همین منوال قبض روح کرد. سپس عمرس خلیفه شد. او بسان عمل آن دو و بسیرت آنان رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را بـر همیـن منوال قبض روح کرد».

امام حاکم از حضرت صادقس واز حضرت باقرس وایشان از عبدالله بن جعفر طیارس و ایشان از حضرت علیس روایت می‌کنند: قال علي ولينا ابوبکرٍ فکان خير خليفه الله وارحمه علينا واحناه علينا (مستدرک حاکم ج 3 ص 79) «ابوبکرس والی ما شد وی شایسته ترین خلیفه الله و رحم کننده ترین و مشفق ترین خلیفه الله برما بود.»

اظهارات سیدنا مرتضی نسبت به خلفای ثلاثهش

**(**خلفای ثلاثه منظور حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورینش می‌باشد.)

اما بعد؛ فان بيعتي لزمتك يا معاويه وأنت بالشام لانه بايعني القوم الذين بايعوا أبا بکر وعمر وعثمان على ما بايعوهم فلم يکن للشاهد اَن يَختَارَ ولا للغَائِبِ اَن يَرُدّ. (نهج البلاغه ج 2)

سیدنا علیس طی نامه‌ای خطاب به امیر معاویهس چنین می‌نگارد: ای معاویه!گرچه تودر شام هستی لاکن بیعت تو با من لازم شده است به دلیل اینکه افراد و اشخاصی بامن بیعت نموده‌اندکه قبل از این با ابو بکرس، عمرس و عثمان بیعت نموده‌اند. نه حاضرین حق انتخاب (خلیفه دیگری جز خلیفه منتخب مردم را دارند) و نه غائبین حق رد (خلیفه منتخب مردم را دارند).

خدمات شایسته صدیق اکبرس

لله بلاءُ ابي بکرٍ فَلَقَد قَوُم الاود و داوی العمد واَقَامُ السُنَّه وخلَّفُ البدعه (نهج البلاغه ج 2)

«پاداش نیک ابوبکرس نزد خدا است، زیرا او کجی ها را راست کرد، بیماران را مداوا نمود،سنت را بر پاداشت و بدعت را نابود ساخت».

اظهار عقیدت حضرت جعفر صادقس نسبت به خلیفه اوس سئِلَ الامام ابو جعفر**÷** من حليه السيف هل يجوز؟ فقال نعم قد حلَّی أبو بکر**س** سيفهُ بالفضهِ. فقال الراوي أَتقول هکذا؟! فوثب الإمام عن مکانه فقال نعم الصديق، نعم الصديق، نعم الصديق فمن لم يقل له الصديق فلا صـدق الله قوله في الدنيـا ولآخرهٍ.

«از حضرت ابو جعفرس سئوال شد آیا تزیین شمشیر جایز است یا خیر؟ فرمودنـد: بلـه به دلیل اینکه ابوبکر صدیـقس شمشیرش را با نقـره تزیین کرده است. راوی گفت: آیـا شما هم او را صدیق می‌خوانید؟! بله من هم وی را صدطق می‌خوانم. بله من هم وی را صدیق می‌خوانم.بله من هم اورا صدیق می‌خوانم.کسیکه وی راصدیق نگوید حق تعالی گفتۀ اورا نه دردنِیا ونه درآخرت تصدیق نکند.»

خدمات شایسته حضرت عمرس

لله بلاء فلان فقد قوم الاود وداوی العمد وخلَّفُ الفتنه و اَقَام السنه، ذهب نقيّ الثوب قليل العيب اَصَاب خيرها وسبق شرها اَدّی الى الله طاعته واتقاه بحقه (نهج البلاغه خطبه 226)

«پاداش نیک فلانی (عمرس) نزد خداست زیرا او کجی را راست کرده، بیماران را مداوا ساخت وپشت سر انداخت فتنه (بدعت) را، وبر پا داشت سنت را، در حالی از دنیا رفت که لباس‌هایش پاکیزه و وجودش کم عیب بود.به خیر دنیا رسید واز شر آن گریخت. طاعت حق تعالی را بجای آورد وآنگونه که شایسته بود تقوا گزید»ز ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می‌گوید: منظور از «فلان» عمرس است.

اظهار سیدنا علیس نسبت به ذوالنورینس

والله ما ادرى ما أقول لك ما أعرف شيئاً تجهله ولا ادلَّكُ على امرٍ لا تعرفهُ انُّك لتعلم ما نعلم سبقناك اِلَى شَيءٍ فنخبرك عنه ولا خلونا بِشَيءٍ فنبلغکَهُ وقد رُأيتَ کما رأينا وسمعتَ کما سمعنا وصحبت رسول الله **ج** کما صحبنا وما ابن ابي قحافه ولا ابن الخطاب باَولی بعمل الحق منك وأنت أقرب إلى رسول الله **ج** وقد نلت من صهره ما لم ينالا (نهج البلاغه خطبه 163)

«بخدا نمی‌دانم به تو چه بگویم، چیزی رانم دانم که تو بر آن واقف نباشی وتو را به امری که ندانی نخوانم. یقینا آنچه را ما می‌دانیم، می‌دانی وما در هیچ چیز از تو پیشی نگرفته‌ایم که از آن آگاهت نسازیم وچیزی درخفا به ما نرسیده که تو را ازآن با خبرنماییم دیدی آن گونه که مادیدیم وشنیدی آنگونه که ما شنیدیم با پیامبر ج هم صحبت شدی، آنگونه که ما با وی مصاحبت نمودیم.نه پسر ابو قحافه (ابوبکرس) ونه پسر خطاب (عمرس) هیچکدام در عمل به حق وکار نیک مقـدم بـر تو نبودند و تو از نـظر خانوادگی با پیامبر ج نزدیکتری وبا شرف دامادی او به جائی رسیدی که آنان نرسیده‌اند».

حمایت علیس عثمانس

در نهج البلاغه ج 2 ص 152 آمده است که حضرت علیس فرمودند: والله لقد دفعت عنه «بخدا سوگند که من به شدت از عثمانس دفاع کرده‌ام. اکثر شراح نهج البلاغه می‌نویسند که حضرت علیس در دفاع وحمایت عثمانس در برابر شورشیان سعی وتلاش بلیـغ داشتـه است تاجـایی که دسته‌ای ازآنـان را دُرِّه رده وعـده‌ای را سـب گفته است. (یکی دیگر از دلایل علاقه شدید حضرت علیس به حضرت عثمانس پاسداری و پشتیبانی ایشان از حضرت عثمان می‌باشد که درآن چند روز که منافقین منزل خلیفۀ مسلمین را محاصره کرده بودند، حضرت علی مرتضیس دو جگرگوشه ونوردیدگان رسول اکرم ج را برای نگهبانی وحفاظت ازخانه حضرت عثمانس بسیج کرده بود و تا آخرین لحظات آن دو نوردیدۀ فاطمه وعلی به پاسداری ومحافظت خانه خلیفه پرداختند. تا جایکه هنگامیکه حضرت علیس از واقعه شهادت حضرت عثمانس اطلاع یافت به شدت حضرات حسن وحسینس ما را تنبیه نمود وبه خاطر اینکه چرا با وجود حضورآنها چنین اتفاقی افتاده است. این واقعه را اکثر مؤرخین نقل کرده‌اند. (مصحح)

توافق مرتضیس دعای عایشه (ل) وتأیید حقانیت عثمانس

انَ علياً لَمَا بَلَغَهُ اِنَ عايشه تَلعُنُ قَتَلَه عثمان فرفع يديه حتى بلغ بهما وجهه فقال انا العُنُ قَتَلَهُ عثمان، لعنهم الله في السهلِ والجبل (مرتين او ثلاثاً) (ابن اسمان از محمد ابن الحنيفه)

«هنگامی که به حضرت علیس خبر رسید که ام المؤمنین عایشه (س) قاتلین عثمانس را لعنت می‌کند، ایشان هم دستها را بالا گرفته و فرمودند: من هم قاتلین عثمان را لعنت می‌کنم. خدا لعنت کند آن‌ها را هر جا که باشند در بیابان باشند یا در کوهساران. (دو الی سه نوبت این جملات را تکرار فرمودند).

موضع امیرالمؤمنین علیس با طلحه و زبیرب ما

(...وقد زعمتما انی قتلت عثمانس فبيني وبينکم من تخلَّفَ عنِّي وعنکما من أهل المدينه ثم يلزم کل امرءٍ بقدر ما احتمل فارجعها ايها الشيخان عن رأيکُمَا.(نهج البلاغه ج 2 مکتوب 53)

«بلاشک شما (ای طلحه و زبیر) گمان بردید که قاتل عثمان منم (نه چنین نیست) داور و حکم بین من و شما کسانی‌اند که در مدینه‌اند و از طرفداری با من یا شما اعراض کرده‌اند. هر فرد به مقدار تحملش ضامن است، لذا از این رأی و نظرتان باز بیایید».

حضرت علیس، معاویهس و دوستانش را مسلمان می‌داند

اصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام على ما دخل فيه من الزيغ والاعوجاج والشبهه و التأويل. (نهج البلاغه ج 2 مکتوب 53)

«وضعیت ما طوری شده که به علت وجود یک سری نارسائیها، کجی ها، شبهات و تأویلات (اجتهادی) با برادران مسلمان خویش به درگیری و جنگ پرداخته‌ایم.»

روابط نسبی خلفاء و ائمه با نبی اکرم ج

رشته نسب نبی اکرم ج از این قرار است: محمد رسول الله ج ابن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی. حضرت صدیق اکبرس از ناحیه پدری در جد هفتم (مره) و عمر فاروقس در جد هشتم (کعب) و عثمان ذو النورینس در جد چهارم (عبد مناف) و علی مرتضیس در جد اول (عبد المطلب) و معاویهس در جد چهارم (عبدمناف) با نبی اکرم ج پیوند نسبی دارند. بر این اساس معلوم است که انتقاد و سوء ادب در حق آبا و اجداد و مادران خلفای ثلاثه و امیر معاویه در واقع جسارت بر انتقاد و بی‌احترامی نسبت به امیر المؤمنین علیس و اهل بیت اوست زیر آن‌ها همه از فرزندان «قریش» و «بنی عدنان» بودند.

تعلقات خصوصی خلفاء با پیامبر اکرم ج

رسول خدا داماد دو خلیفه اول (حضرت ابوبکر صدیق) و دوم (حضرت عمر فاروق) بود.خلیفه سوم (عثمان) همسر دو دختر رسول الله ج بودند. و به ترتیب با رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری ازدواج نمود. خلیفه چهارم (علی) پسر عم و داماد آنحضرت ج بود. امیر معاویه کاتب وحی و برادر زن پیامبر اسلام بود.

حضرت علی از دیدگاه عایشه (ب)

روی الديلمي عن عايشه (ل) أنَّها قالت قال رسول الله ج حبُّ العلي عِبَادَهٌ. «دیلمی از عایشهل و عایشه از نبی اکرم ج روایت می‌کند که فرمودند: محبت با علیس عبادت است».

ارتباط فیمابین خلفاء و معاویه از جنبه‌ای دیگر

صدیق اکبرس داماد علیس بود بدین معنی که ایشان پس از شهادت حضرت جعفر برادر مرتضی، با مشوره و پیشنهاد علی بیوه وی اسماء بنت عمیسل را در عقد نکاح خود در می‌آورند و متعاقباً علیس پس از رحلت ابوبکرس با اسماء ازدواج می‌نماید و بدین ترتیب محمد بن ابی بکرس در حضانت و تحت پرورش علیس رشد می‌یابد و نهایتاً یکی از جانبازان و فدائیان آن بزرگوار می‌گردد. فاروق اعظمس مستقیماً داماد حضرت علیس بودند زیرا ایشان دختر عفیفه او بنام ام کلثوم بنت فاطمه الزهراءل را در عقد و نکاح داشتند. عثمان ذو النورینس هم زلف و باجناق حضرت علی مرتضیس بود. معاویه**س** خال (دایی) تمام مسلمین از جمله حضرت مرتضیس است. زیرا ام حبیبهل خواهر معاویهس همسر نبی اکرمس است و در لیست مادران مؤمنان قرار دارد. فرقی نمی‌کند مؤمنین صحابی باشند یا غیر صحابی.

خلیفه دومش داماد امیر المؤمنین علیش بوده است

(...) قالوا شُئِلَ الامام محمد بن علي الباقر عن تزويجها، فقال لولا انًه راه اهلاً لما کان يزوِِّجُها أياه وکانت أشرف نساء العالمين، جدها رسول الله جوأخوها الحسن والحسين عليهما السلام سيّدا شباب أهل الجنّة وأبوها على ذوشرفٍ والمنقبه في الإسلام وأمها فاطمه بنت محمّدج وجدتها خديجة بنت خويلد**ل.** «از حضرت باقر راجع به ازدواج عمرس با ام کلثوم سؤال شد ایشان پاسخ فرمودند: «اگر علی و عمرب را فردی شایسته نمی‌یافت دخترش را به عقد او درنمی‌آورد آنهم در حالی که دخترش از جمله شریف‌ترین زنان عالم بود. جدش پیامبر خدا ج برادرانش حضرت حسنینس ما سرداران جوانان بهشت پدرش علیس که در اسلام دارای شرف و فضائل بود، مادرش فاطمه بنت محمد ج و جده‌اش خدیجه بنت خویلد بودند».

نسبت نسبی حضرت جعفر با ابو بکر و معاویهش

حضرت محمد باقر (/) «ام فروه» دختر قاسم، پسر محمد ابن ابوبکرس را در عقد و نکاح خویش در آورده بود که ایشان از همین بانوی بزرگوار صاحب دو فرزند به نامهای «جعفر» و «عبدالله» گردیدند. چنانچه آیت الله علی ابن عیسی اردبیلی در کشف الغمه ص 320 بر این مطلب تصریح دارد بدین ترتیب حضرت صدیقس جد حضرت «جعفر» بشمار می‌رود رشته نسبی حضرت جعفر صادق از ناحیه مادرش به دو طریق به صدیق اکبرس وصل می‌گردد. بدین صورت که ام فروه مادر جعفر، دختر قاسم و اسماء است بنابر این حضرت صدیق اکبرس جد تمام ائمه \_ که به اعتقاد اهل تشیع معصوم اند\_ بشمار می‌رود. معاویهس برادر ام المؤمنین ام حبیبهل است. از این رو ایشان خال ائمه اثنا عشریه از جمله حضرت صادق قرار می‌گیرد.

صادق«/» و امام ابو حنیفه/

حضرت صادق/ استاد امام ابو حنیفه/ بوده است. آیت الله ابو المحاسن بن علی از ابو البختری روایت می‌کند که چون صادق/، ابوحنیفه را دید خطاب به وی گفتند: تو را می‌بینیم که سنت جد مرا زنده می‌کنی و محتاجان و مضطران پیش تو از جایگاه خاصی برخوردارند، خداوند تعالی تو را مدد و توفیق عنایت فرموده و نگهبان تو باشد. پس چه زیباست که حضرات جعفریه، به پاس دعای امام بزرگوارشان، احترام امام ابو حنیفه/ و مسلک و پیروان مذهب او را داشته باشند و اگر آن‌ها به دعای حضرت صادق/ ایمان و یقین دارند شایسته است که مسلک و مذهب ابو حنیفه/ را حق دانسته و در صحت آن هیچ گونه تردیدی نداشته باشند.

صاحب فصول از امامیه می‌نویسد: زمانی که حضرت موسی کاظم در زندان هارون الرشید بسر می‌برد امام ابو یوسف/ و امام محمد، شاگردان امام ابو حنیفه/ بیش از دیگران از نزدیک با ایشان ارتباط داشتند و از چند و چون حال وی جویا شده و در حق آن بزرگوار سفارش می‌کردند. واضح است که در صورت عدم ارتباط عمیق فیمابین ائمه دین اینگونه پرسش حال و سفارش‌ها در حق یکدیگر انجام نمی‌گرفت.

ائمه اهل بیت و امیر معاویه

نبی اکرم ج راجع به فضیلت حضرت حسنس چنین فرمودند: ابني هذا سيِّدٌ وَلَعَلَّ الله يُصلِحُ به بين فئَتَينِ عظيمتين من المسلمين (رواه البخاری) «فرزندم حسن آقا است. امید است خداوند بواسطه وی بین دو دسته بزرگ از مسلمین صلح ایجاد کند». این حدیث نزد محدثین شیعه و سنی معتبر و از درجه صحت برخوردار است و مؤرخین طرفین اتفاق نظر دارند که حضرت حسنس بعد از شهادت والد محترمش زمام خلافت را بدست گرفته و تا مدت شش ماه قیادت و رهبری امت را عهده دار شدند، اما پس از گذشت شش ماه از مدت خلافت امام با وجود قدرت کامل و برخورداری از سپاه مجهز و جانبداری مردم بدون داشتن هیچگونه ترس و واهمه‌ای بدست معاویهس بیعت کرد و در خطبه اش چنانچه مرتضی و صاحب فصول از علمای امامیه آن خطبه را ذکر کرده‌اند اعلان داشت که هرچند من راجع به گرداندن چرخ خلافت نسبت به هر احدی حقدارترم، لاکن خیر و صلاح مسلمین و راه سد باب فتنه و خونریزی در این است که صلح و مدارا را بر جنگ و درگیری ترجیح دهم تا آبروی مسلمین حفظ شود و شیرازه وحدت مسلمین از هم نپاشد و تمام قوایشان در یک نکته و محور متمرکز بماند تا کفار و بی‌دینان فرصتی برای توطئه علیه مسلمین نداشته باشند.

نتایج این قرارداد صلح

حضرت حسنس خلافت امیر معاویهس را تسلیم کرد. روشن است که تسلیم در برابر خلافت یک فرد کافر و بی‌دین برای عموم مسلمین گوارا نیست چه برسد به امام معصوم که حتی تسلیم در برابر خلافت یک شخص فاسق و فاجر بر وی قطعاً حرام و ناجائز است، کجاست پذیرفتن خلافت یک فرد کافر؟! حضرت حسنس نه تنها شخصاً به بیعت با معاویهس تن در داد بلکه عدۀ کثیری از مهاجرین و انصار را برای این کار واداشت. حالا چطور ممکن است گمان برده شود که امام گناه این افراد را بر دوش خود بیندازد ؟! با برقراری صلح، اسلام و عدالت امیر معاویهس ثابت شد. بالاخص موقعی که امام با میل و رغبت خاطر با وی بیعت نمود. از حدیث فوق چنین برداشت کرده می‌شود که جریان وقوع درگیری مربوط به این دو دسته از مسلمین در حیات نبی اکرم ج بدی‌شان وحی شده بود و لذا حضرت پیشگویی کرده و راجع به این قضیه خودشان داوری کردند تا دیگر برای بعدی ها محل قضاوتگری و فیصله نداشته نداشته باشد و قبل از وقوع حادثه تفرقه و دو دستگی بین مسلمین، فتوای مسلمان بودن هردو فریق از مسلمانان را صادر فرمودند. البته خطای اجتهادی، یک مسأله جداگانه است که نه تنها مجتهدِ مخطی به موجب ارتکاب خطا در اجتهاد کافر و فاسق قرار نمی‌گیرد، بلکه با یک اجر عند الله مأجور می‌گردد. در کشور ما\_ ایران \_ پس از انقلاب وقتی که اعضای دولت احساس کردند «بنی صدر» خائن است، حتی یک شب هم او را مهلت ندادند. پس چگونه تصور می‌رود که امام معصوم، با یک شخص «خائن» بدون هیچگونه جبر و اکراه، بلکه با میل و رغبت خویش کنار بیاید و به دادن زمام خلافت در دست او توافق کند؟! آیا اگر تقیه برای یک فرد معصوم تا این حد گنجایش دارد؟! در مجموع اگر مسأله را عمیقاً بررسی کنیم، درمی یابیم که انکار خلافت معاویهس و طعن و لعن در حق آن بزرگوار طعن و لعن در حق امام حسنس است و روشن است در صورتی که شخص امام متهم گردد، اثرات این اتهامات و طعن‌ها (معاذ الله) به امام علیس نیز سرایت می‌کند، زیرا ایشان بر اساس عقیده اهل تشیع علم ما کان و ما یکون (علم امور گذشته و آینده) را داشته است. لذا در اینجا این سؤال وجود دارد که حضرت علیس با توجه به داشتن علم ماکان و ما یکون، چرا فرزندش را که ممکن بود در آینده (معاذ الله) از وی اعمالی سر بزند که منجر به زیر سؤال رفتن شخصیت و مقام والای او گردد، به عنوان خلیفه در نظر بگیرد؟! بنابر این جداً باید متوجه بود که طعن و لعن و فحش گویی نسبت به معاویهس پیامدهای بس خطرناکی در بر دارد و موجب سقوط انسان در گرداب ضلالت و گمراهی است.

|  |
| --- |
| شادم که از رقیبان دامن کشان گذشتی |
| گو مشت خاک ما نیز بر باد رفته باشد |
| رفتم که خار از پا کشم |
| محمل نهان شد از نظر |
| یک لحظه غافل گشتم و |
| صد ساله راهم دور شد |

یادآوری یک حدیث جامع

قال رسول اللهج:أصحابي کالنجوم بأيِّهم اقتديتم اهتديتم.

«رسول خدا ج فرمودند: یاران من چون ستارگان‌اند به هرکدام‌شان اقتدا نمائید، هدایت خواهید یافت».

این حدیث را اکثر محدثین امامیه روایت کرده‌اند. «مفید» شاگرد «محمد بن بابویه» که یکی از مجتهدین عظام شیعه است بصحت این حدیث اعتراف کرده است.

یاران پیغمبر ج از زبان علیس ائمه اهل بیت

امیر المؤمنین فرمودند: الزموا السواد الاعظم فَاِنَّ يَد الله على الجماعة واياکم والفرقه فَاِنَّ الشَّاذ مِنَ النَّاس لِلشَّيطان کما انَّ الشاذه من الغنم للذِّئبِ (نهج البلاغه ج 1 ص 285)

«پیروی و تبعیت ازجماعت بزرگ (مسلمین) را بر خود لازم بگیرید زیرا دست (نصرت) الله بر روی جماعت است. از تفرقه برحذر باشید زیرا همچنان گوسفند تنها و کناره رو طعمه گرگ می‌شوند.»

امیرالمؤمنین در جای دیگر نیز می‌فرمایند: ما کنتُ اِلا رَجلا من المهاجرين اوردتُّ کَمَا اوردو و اصدرتُ کما اصدروا وما کان الله ليجعلهم على الضلال (نهج البلاغه و شرح آن).

«من از زمره مهاجرین هستم برمسیری قدم گذاشته ام که آن‌ها پیمودند و از چیزهایی دوری جستم که آن‌هادوری جستند و خداوند هیچگاه همه آن‌ها را بر گمراهی رهانمی سازد.»

روی عن علي بن الحسين انه کان يقول في دعائه لاتباع الرسول جبعد دعائه ولا صحابه محمد خاصه: اللهمّ صل على التابعين لهم بإحسان الذين يقولون ربنا اغفرلنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان خير حزبك الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا في آثارهم «از زین العابدین مروی است که ایشان برای پیروان پیامبران و خصوصاً برای یاران رسول ج چنین دعا می‌کردند: بار خدایا رحمت فرست بر تابعین آن‌ها بوجه نیکو، آنانکه می‌گویند :پروردگارا مغفرت کن ما را و مغفرت کن برادران ما را آن‌هایی که به ایمان از ما پیشی گرفتند بهترین حزب تو کسانی‌اند که بسوی آن‌ها میل کردند و از خط مشی آنان پیروی کردند.»

ازحضرت حسن عسکری مروی است که حق تعالی به موسی (÷) گفت: ای موسی مگر ندانستی که برتری یاران محمد ج بر اصحاب سایر پیامبران همچون برتری آل محمد ج بر جمیع آل پیامبران دیگر است؟ (تفسیر امام محمد الحسن العسکری) و نیز در تفسیر امام محمد عسکری آمده است:

انَّ آدم قال بحق محمد وآله الطِّيبين وخيار صحابته المنتجبين ان تغفر لي قال الله تعالى قد قبلت توبتك ثم اوحى الله کلاماً في فضل سيد المرسلين وآله الطِّيبين وأصحابه المنتجبين واخبره ان الله تعالى يفيض على کل واحد من محبّی محمدجوآل محمد وأصحاب محمدجما، لو قسمت على کل عدد خلق الله من طول الدهر کل واحد من محبّی محمدجالی آخره وکانوا کفّاراً لکفاهم ولا ولادهم الى عاقبهٍ محمودهٍ ولو احبّ رجلٌ من الکفار أو جميعهم رجلا من آل محمدجوأصحابه الخيرين أو واحداً منهم لکفاهم الله عن ذالك بان يختم له بالتوبة والإيمان ثم يدخله الجنة ولو ان رجلاً ممَّن يبغض آل محمد جوأصحابه الخيرين أو واحداً منهم لعذَّبه الله عذاباً لوقسِّم على مثل خلق الله لاهلکهم جميعا (تفسیر امام محمد حسن العسکری)

«آدم (÷) چنین دعا کرد: خداوندا به حق محمد و آل پاکش و بحق یاران برگزیده اش مغفرتم کن خداوند فرمود: توبه ات را پذیرفتم. سپس حق تعالی مطالبی را در رابطه با برتری سیدالمرسلین و آل پاک و اصحاب برگزیده اش به آدم (÷) وحی کرد و بدو خبر داد که خداوند بر یکایک دوستداران محمد ج و آل و اصحابش و لو کافر باشند، نعمت‌هائی ارزانی خواهد داشت که اگر بین تمام مخلوقات خداوند از بدو پیدایش تا آخر تقسیم کرده شوند برای ایشان کافی و به سرانجام نیکشان خواهد کشاند و چنانچه مردی از کفار یا تمام کفار فردی از آل محمد و یاران برگزیده اش را دوست بدارند، حق تعالی آن‌ها را کفایت خواهد کرد تا خاتمۀ شان را به توبه و ایمان پایان داده و سپس وارد بهشت شان کند. و اگر بر آل محمد و یاران برگزیده اش یا دست کم بر یکی از آنان کینه داشته باشد خداوند چنان عذابی بر وی مقرر خواهد کرد که اگر آن عذاب بر تمام مخلوقات الله تعالی تقسیم کرده شود همگی را هلاک خواهد کرد.

صاحب کتاب «السواد و البیاض» از رجال اهل تشیع از حضرت جعفر در خصوص تفسیر این قول خداوندی ﴿وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: 100] چنین روایت می‌کند: بما سبق لهم من العنايه والتوفيق ورضوا عنه بما منّ عليهم بمناسبتهم رسوله وقبولهم ما جاء به (کتاب السواد و البیاض) «حق تعالی به آنچه که از عنایت و توفیق بدان‌ها ارزانی داشته بود از آن‌ها راضی گردید و آنان نیز بنا بر احسانی که الله تعالی در حق آنان کرده بود با برقراری مناسبت با رسولش و پذیرفتن آورده هایش راضی گشتند». علی ابن عیسی اردبیلی از علمای شیعه در کشف الغمه از جعفر صادق و ایشان از جدش روایت می‌کند که علیس فرمودند: قد سمّى أبا بکر ٍرسول الله والمهاجرين والأنصار صديقاً ومن لا يصدقه فلا صدَّق الله قوله في الدنيا والآخرة (کشف الغمه از اردبیلی). «رسول خدا ج و مهاجرین و انصار، ابوبکرس ما را صدیق لقب دادند. کسیکه او را تصدیق نکند خداوند قول او را نه در دنیا و نه در آخرت نپذیرد و قبول نکند».

روی عن علي ابن الحسين بن علي في الصحيفه الکامله انَّه دعا لَهُم وصلَّى عليهم ومدحهم بانَّهم احسنوا صحبته وانهم فارقوا الازواج والاولاد في أظهار الکلمه.«در الصحیفه الکامله وارد است که حضرت زین العابدین در حق صحابهش دعا کرده و بر آن‌ها درود خواند و آن‌ها را مدح کرد زیرا آن‌ها بوجه نیکو حق رسول خدا ج را بجای آوردند و برای اظهار کلمه اسلام از همسران و فرزندانشان بریدند.» روی الحافظ أبو سعيد بن السمان وغيره عن محمد بن عقيل بن ابي طالب انه لما قبض ابوبکر الصديق وسجّی عليه ارتجّت المدينه بالبکاء کيوم قبض رسول اللهج فجاء عليّ باکياً مسترجعاً وهو يقول اليوم انقطعت خلافه النّبوة فوقف على باب البيت الذي فيه أبو بکر**س** مستجّي فقال رحمك الله أبا بکرٍ کنت اليف رسول الله ج وانيسه وذکر الحديث بطوله في فضائل أبي بکرٍ ومناقبه. حافظ ابوسعید بن السمان و غیره از محمد بن عقیل بن ابی طالب روایت می‌کنند که هنگامیکه ابوبکرس فوت کرد و بر رویش چادر کشیده شد در مدینه بسان روزیکه رسول خدا ج از دنیا رحلت کرده بود صدای گریه و زاری بالا گرفت. علی کرم الله وجهه گریه کنان و استرجاع خوانان (استرجاع، یعنی طلب رجوع نمودن که به آیۀ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦﴾ [البقرة: 156] اطلاق می‌گردد). آمد در حالی که می‌گفت: خدا بر تو رحمت کند ابوبکر، تو همدم و مونس رسول خدا ج بودی».

چهار اصل اعتقادی

اعتقاد داشتن به چهار مسئله در مورد یاران پیامبر خدا ج بر هر مؤمن فرض و ضروری است. آن چهار چیز عبارتند از: (1) یاران پیامبر ج و شاگردان مکتبش، همگی بدون استثنا عادل بودند. (2) همۀ آن‌ها با ایمان از دنیا رحلت کرده‌اند. (3) همۀ آن‌ها ناجی بوده‌اند. (4) همۀ آن‌ها مقبول بارگاه الهی بودند. بر اساس استشهاد و دلائل قرآن و حدیث تقریباً در بیش از هفتاد محل در قرآن کریم جابجا صراحتاً، دلالتاً، کنایتاً و اشارتاً ذکر موارد چهارگانه یاد شده، رفته است که ما ذیلاً به بخشی از آن آیات اشاره می‌کنیم.

1. **﴿**ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ٢٠**﴾** [التوبة: 20].
2. **﴿**لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٨٨**﴾** [التوبة: 88].
3. **﴿**وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ٧**﴾** [الحجرات: 7].
4. **﴿**وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٧٤**﴾** [الأنفال: 74].
5. **﴿**فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا٢٦**﴾** [الفتح: 26].
6. **﴿**لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٩**﴾** [الحشر: 8-9]**.**
7. **﴿**هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا٤٣**﴾** [الأحزاب: 43]**.**
8. **﴿**فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ١٩٥**﴾** [آل عمران: 195]**.**
9. **﴿**فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ١٠٨**﴾** [التوبة: 108]**.**
10. **﴿**۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١١**﴾** [التوبة: 111]**.**
11. **﴿**مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ**﴾** [الفتح: 29]**.**
12. **﴿**وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ٧٨**﴾** [الحج: 78]**.**
13. **﴿**كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ١١٠**﴾** [آل عمران: 110]**.**

آیات فراوانی راجع به معتقدین و دوستداران صحابهش نیز در قرآن وجود دارد که به ذکر چند تا از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

1. ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].
2. ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].
3. ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥﴾ [النساء: 115].
4. ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ٥٥﴾ [النور: 55].
5. ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ٩﴾ [الصف: 9].

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٤٧﴾ [الروم: 47].

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ٥١﴾ [غافر: 51].

1. ﴿أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٢٢﴾ [المجادلة: 22].

یک تذکر مهم:

در رابطه با جرح و تنقیص صحابهش حرف و قلم هیچ احدی تحت هیچ شرایطی اعتبار ندارد، حتی ائمه مذاهب. اگر فرضاً شخصی رهبر امت، علامۀ دهر و غوث زمان و به اصطلاح جامع کمالات هم باشد و علیه صحابهش بدون تاویل لب گشایی ویا قلم فرسایی کند، باز هم قول و گفته یا نوشته وی قطعاً فاقد اعتبار است. چرا چون از تصدیق کلام چنین افرادی تکذیب قرآن و حدیث لازم می‌آید و از سویی قابل ذکر است که در مورد لغزش‌های صحابهش خود خداوند تعالی و رسولش داوری نموده‌اند و نیازی به دخالت و داوری و تجزیه و تحلیل ما وجود ندارد.

صحابه، اساتید امت‌اند

خداوند تعالی می‌فرمایند: ﴿وَلَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ﴾ [إبراهيم: 7] اگر سپاس نعمت‌های مرا بجای آورید، نعمت‌هایم را بر شما می‌افزایم. اگر انسان توجه داشته باشد نعمتی بزرگتر از قرآن وجود ندارد. این نعمت عظمی توسط استادانی چون صحابه کرامش به ما رسیده است. در حدیث وارد شده کسیکه از مردم سپاس گذاری نکند، سپاس خدای را بجای نیاورده است.

حقیقت اختلافات فیمابین صحابهش

بطور مقدمه باید فهمید که فطرتاً خداوند قدوس، خشم و غضب را بطور عموم در طبیعت بشر آمیخته است. هرگاه این خشم و غضب در چنگ نفس باشد انگیزه و محرک آن امیال و هواهای نفسانی باشند تردیدی نیست که چنین خشم و غضبی مذموم و مردود است و باید دانست که تزکیه و اصلاح نفس در واقع هیچ تأثیری در ریشه کن کردن اصل و اساس این صفت ندارد اما رخ و جهت آن را عوض و در مسیر مطلوب خداوند تعالی قرار می‌دهد. اینجا است که انسان یک صفت مقید را حاصل می‌نماید که آن را به بغض فی الله تعبیر می‌کنند و همین نوع بغض است که نصف ایمان را تشکیل می‌دهد. با این توضیح باید دانست که بغض فی الله دارای سلسله مراتب است که عبارتند از: افراط، تفریط و حد میانگین، افراط و تفریط مذموم و نقص محسوب شده و حکم خطا را دارند، اما اگر اراده و هدف فاعل نیک باشد ولی در مسیر کیفیت استفاده از این صفت مقداری دچار اشتباه و انحطاط گردیده و راه افراط و تفریط در پیش گرفته، عند الله مسؤل نخواهد بود. با عنایت به تمهید فوق معیار سنجش حقیقت و ماهیت اختلاف صحابه کاملاً روشن و واضح می‌گردد زیرا اساس اختلافات از همین بغض فی الله سر چشمه می‌گیرد. اما صحابه به حکم بشر بودن معصوم نبودند، لذا گاهگاهی از آن‌ها افراط یا تفریط صادر می‌شد، هر چند معفو بودند و همچنان که قبلاً ذکر گردید در اثر افراط یا تفریط اصلاً عند الله مسؤل نخواهند بود.

تأیید مذهب اهل سنت از زبان علیس

علامه اجتهانی ابو طاهر سلفی به روایت حضرت جعفر صادق از پدرش حضرت باقر و او از اجدادش از علیس روایت می‌کند که شخصی به علیس عرض کرد: که ما در خطبه‌های شما بکثرت این دعا را می‌شنویم: اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدين المهديين. من الخلفاء الراشدين؟ قال هم حبيباي أبوبکر و عمر**ب** اماما الهدی وشيخا الاسلام ورجلا قريش والمقتدي بهما بعد رسول اللهجمن اقتدی بهما عصم ومن اقتدی أثارهما هدی الصراط المستقيم ومن تمسك بهما فهو من حزب الله**.** «بار الها ما را اصلاح کن بدانچه خلفاء راشدین و هدایت یافته را بدان اصلاح کردی. این خلفای راشدین چه کسانی‌اند؟ علیس در پاسخ آن‌ها فرمودند: آن‌ها دوستان من ابوبکر و عمرب‌ اند که امام هدایت، بزرگان اسلام، نخبگان قریش، رهبر و راهنمای مردم پس از نبی اکرمجبودند. هرکه از آنان تبعیت کرد از گمراهی مصون ماند و هرکه از آثار و خط مشی آنان پیروی کرد، به جاده مستقیم یافت و کسیکه بدان‌ها چنگ زد، از جمله حزب الله است.»

فرمان امام جعفر صادق مبنی بر منع دعوت دیگران به مذهب خویش

قال الامام عبدالله جعفر: کفّوا عن الناس ولا تدعوا اَحداً الى امرکم هذا**.** «حضرت جعفرصادق به یارانش چنین توصیه می‌کند: «از دعوت مردم خودداری کنید و کسی را به مذهبتان نخوانید.» توضیح: ارباب مذاهبی که اساس و مبنای مذاهبشان قرآن و حدیث است، می‌فرمایند: هرکس آزادانه مذهب و مسلکش عامل باشد و با دعوت آن‌ها به سوی مذهب خویش مزاحم آن‌ها نشوید.

نمازهای پنجگانه

صلّ الصلواة لوقتها الموقت لها ولا تعجل وقتها لفراغ ولا تؤخِّرها عن وقتها بالاشتغال. وأعلم ان کلَّ شيءٍ من عملك تبع لصلاتك**.** (نهج البلاغه ج 2 مکتوب 27) «نماز را در وقت معینش بر پا دار و بدلیل فراغت در ادای آن شتاب مکن و در اثر اشتغال (به کارهایت) آن را از وقتش عقب مینداز و بدان که همه کارهایت وابسته و تابع نماز تو است».

تأکید بر اقامۀ نمازهای پنجگانه

امیر المؤمنین طی نامه‌ای به استانداران امارت اسلامی می‌نویسد: اما بعد؛ فصلُّوا بالنَّاسِ الظُّهرَ حتَّى تفيءَ الشَّمسُ من مربض العنز وصلُّوا بِهم العَصرَ وَالشَّمسُ بَيضَاء نَقِيَهً في عضوٍ من النَّهار حين يسارُ فيهَا فَرسَخَانِ وصلّوا بهِم المغربَ حين يُفطِرُ الصَّائِمُ ويدفَعُ الحَاجُ وصلوا بهم العشاءَ حين يتواري الشفق الى ثلث الليل وصلوا بهم الغداة والرجل يعرف وجه صاحبه. (نهج البلاغه ج 2 مکتوب 52 «47») «اما بعد؛ نماز ظهر را با مردم زمانی بخوانید که آفتاب از طویله گوسفندها میل کرده باشد (زوال صورت بگیرد) و نماز عصر را در آن قسمت از روز بخوانید که آفتاب روشن و صاف باشد بحدی که تا غروب آفتاب بتوان دو فرسخ راه رفت. و نماز مغرب را موقع افطار، وقتی که حجاج از عرفه بر می‌گردند بخوانید. و نماز عشاء را هنگام برطرف شدن شفق الی ثلث شب بخوانید و نماز صبح را وقتی بخوانید که در اثر روشنی، هر شخصی همراهش را بشناسد.»

حکم شستن پاها در وضو نزد ائمه اهل بیت

به ذکر چند روایت در این زمینه اکتفا می‌کنیم: عیاشی از علی بن حسنس روایت می‌کند که راجع به مسئله مسح بر پاها در وضو از ابو ابراهیم سؤال کردم فرمودند: پاها را باید شست. محمد بن نعمان بروایت ابونصیر از ابو عبدالله این مسئله را روایت می‌کند: هرگاه نسیاناً پاها را قبل از مسح رأس شستید، سر را مسح کرده و مجدداً پاها را بشویید. یعقوب کلینی در فروغ کافی ج 3 ص 35 و ابوجعفر و غیره این اثر را به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. محمد بن صفار بن علی و او از آباء خود و آن‌ها از حضرت علیس نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: داشتم وضو می‌گرفتم رسول خداجمرا دیدکه پاهایم را می‌شویم، خطاب به من فرمودند: میان انگشتان را هم خلال کن تا آب به تمام قسمت‌ها برسد.

حضرت صادق و دوری از تقیه

کلینی در باب وصیتنامه حضرت جعفر صادق نقل می‌کند که ایشان فرمودند: حدَّث النَّاسَ وافتِهِم ولا تَخَافَنَّ اَحَداً الا الله وانشر عُلُومَ اَهل بَيتِكَ وَصَدَّق آبائكَ الصَّالِحينَ فَاِنَّكَ فِي حِرزٍ وامَانٍ**.** با مردم حدیث بیان کن و در باب مسائل آن‌ها را فتوا ده و جز از خدا از کسی نهراس، علوم اهل بیتت را پخش کن و پدران نیکت را تصدیق کن زیرا تو در حفظ و امانی!

تبرّا و امیر المؤمنین علیس

کسانی که قابل به تبرّا هستند، چنانچه عقیده اهل تشیع است هر چند آن‌ها مدعی پیروی و اتباع از علیس هستند و خودشان را به حضرت علیس نسبت می‌دهند لاکن آن‌ها حقیقتاً پیرو و مقلد نمایندگان امیر معاویهس هستند، بدلیل آنکه بعقیده اهل تشیع تبرا کار نمایندگان معاویهس بوده است. اما علیس و پیروانش از تبرا به طور کلی اجتناب و دوریمی جستند. در کتب اهل تشیع این روایت بکثرت آمده است: چون امیرالمؤمنینس اطلاع یافتند که یاران معاویهس بر منابر ما را مورد لعن قرار داده و طعن می‌زنند. امیرالمؤمنین صراحتاً اصحاب و یارانش را به دوری چستن از اینگونه حرکات ناپسند توصیه فرمود: بناءً علیه ثابت شد که اشخاصی که با قلم و زبان در کتاب‌ها و خطابه هایشان علیه صحابه سلف صالح به سبّ و شتم می‌پردازند و از هرگونه بی‌احترامی و سوء ادب علیه آنان دریغ نمی‌ورزند، فی الواقع آن‌ها طرفداران «یزید» و «ابن زیاد»اند نه طرفداران علیس، بلکه پیروان واقعی علیس کسانی‌اند که از اینگونه بیهوده سرایی ها و از اینگونه حرفهای زشت و ناروا در حق اصحاب و سلف دوری چسته و به شدت پرهیز می‌نمایند. به قول شاعر:

|  |
| --- |
| «شهپر و زاغ و زغن زیبای صید و قید نیست |
| این کرامت همره شهباز و شاهین کرده‌اند» |

عقیده به «بدا» و پیامدهای آن

اعتقاد به «بدا» با تمام انواعش چه در علم باشد یا در اراده یا در امر، مقتضی این عقیده است که خداوند تعالی علم امور و رخدادهای آینده را بطور یقین ندارد. نتیجه و پیامد این عقیده آن خواهد بود که عصمت ائمه زیر سؤال رفته و مورد شک و تردید قرار گیرد! زیرا ممکن است حق تعالی بدا کند و پس از اعطای مقام عصمت به ائمه مدتی بعد برایش روشن گردد که مصلحت در سلب مقام عصمت از آنان است. وقتی چنین احتمالی وجود دارد چطور ما بطور قطع و یقین عقیده عصمت ائمه را داشته باشیم؟!

باستشهاد از اصول کافی انبیاء از ائمه برترند

«کلینی» از «هشام احول» و از «زیدبن علی» روایت می‌کند: ان الانبياء افضل من الائمه ومن قال غير ذلك فهو ضالٌّ. (اصول کافی) «انبیاء از ائمه برترند، کسیکه غیر از این معتقد باشد گمراه است».

امام مهدی و قرآن از دیدگاه تشیع

محمد بن بابویه قمی از حضرت صادق روایت می‌کند:ان الله تعالى آخی بين الارواح في الازل قبل ان يخلق الاجسام بألفى عام فاذا قام قائمُ اهل البيت ورث الاخ مِنَ الذين آخی بينهما في الازل ولم يورث الاخ من الولاده. «خداوند در ازل دوهزار سال قبل از آفرینش اجسام بین ارواح مواخاه و برادری قائم کرد. زمانی که امام زمان قیام می‌کند ارث بر اساس برادری ایکه در ازل بین ارواح قائم کرده شد، تقسیم کرده خواهد شد، نه بر اساس برادری نسبی» این روایت صد در صد مخالف با دستور قرآن است زیرا نص قطعی قرآن استکه ارث از راه نسب و ولادت به انسان متعلق می‌گردد چنانچه در سورۀ نساء بر تعیین حق هریک از برادر و خواهر نسبی از ارث تصریح شده، بنابر این معنی این روایت چیزی جز این نخواهد بود که ما امام زمان را ناسخ قرآن تصور کنیم. معاذالله!

امامت، فرع نبوت است

اهل تسنن و اهل تشیع پیرامون اینکه امامت فرع نبوت است اتفاق نظر دارند. بر مبنای همین باور لزوماً باید اسلام و عدالت صحابهشو احادیثی را که آن‌ها از رسول اکرم ج روایت کرده‌اند، تسلیم کنیم و پذیرا باشیم و الا در غیر اینصورت مسئله امامت اصلاً ثابت نمی‌گردد. چرا که امامت، فرع نبوت و قرآن به تواتر روایات صحابه جبرای ما ثابتند و بدان‌ها اعتقاد داریم و در صورتی که ما صحابه ج را (معاذالله) مردود بشماریم و روایات و تواترآنان را نپذیریم اصل امامت که همان نبوت است بطور کلی ثابت نمی‌گردد و در نهایت ترتّب فرع بر یک اصل نامعلوم غیر ممکن و محال است از این رو انکار اسلام و عدالت اصحاب رسول الله ج در حقیقت مصادف با تیشه بر پای خود زدن و ریشۀ خود کندن است.

وراثت انبیاء، وراثت علم است

«کلینی» در کتاب مشهورش «اصول کافی» در باب صفه العلم ص 16 و 17 از محدث کبیر اهل تشیع ابو البختری و او از ابو عبدالله جعفر صادق روایت می‌کند که فرمودند: العلماءُ ورثَهُ الانبياء وذالك انَّ الانبياء لم يورِّثُوا درهماً ولا ديناراً وانما ورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشيءٍ منها اخذَ بحظٍ وافر.«علماء وارثین پیامبرانند و این بدین خاطر است که انبیاء نه درهمی و نه دیناری از خود بجای نگذاشته‌اند. بلکه آن‌ها احادیث (علم) را به ارث گذاشته‌اند هر آنکه پاره‌ای از آن را اخذ کرده بهره وافر برد.» کلمه «انما» در اینجا نزد حضرات امامیه نیز برای حصر و تخصیص است، لذا ثابت گردید که میراث انبیاء بطور قطع ویقین علم بوده استنه چیزی دیگر.کلینی در اصول کافی ص 111 در توضیح و تفسیر آیات مبارکه «وورث سليمانُ داودَ» و «... يرثني ويرث من آل يعقوب الخ» این روایت را از حضرت جعفر صادق نقل کرده است: عن ابی عبدالله ان سلیمان ورث داود و انّ محمداً ورث سلیمان. «سلیمان از داود و محمد از سلیمان ارث بردند.» معنی و مفهوم این جملات کاملاً آشکار است که وراثت انبیاء†، وراثت مال و متاع دنیوی نیست و الا وراثت محمد ج از سلیمان ÷ چه معنایی دارد ؟! او وارث قرار گرفتن یحیی÷ از آل یعقوب چه معنی و مفهومی دارد؟ در حالی که یعقوب÷ با فاصله زمانی طویلی قبل از یحیی÷ رحلت کرده بود. با توجه به این دو دلیل دیگر جای الزام و حجت آرایی علیه خلیفه اول و دوم و زیر سؤال بردنشان راجع به مسئله «فدک» وجود ندارد.

زهرال و صدیق اکبرس در امر فدک

صاحب مجاج السالکین (کتاب معتبر اهل تشیع) می‌نویسد: انّ أبا بکر لَمَّا رأی فاطمه انقَبَضَت عنهُ وهَجَرَت ولَم تَتَکَلَّم بَعدَ ذالِكَ فِي أَمرِ فَدَك کَبُرَ ذالِكَ عندهُ فَارادَ اِستِرضَاهَا فَأتَاهَا فقال لها صدقتِ يا ابنهَ رسول الله فيمَا ادَّعيتِ ولکنِّى رأَيتُ رسول الله جيُقَسِّمُهَا فيعطى الفقراء والمساکين وابن السبيل بعد ان يوتي منها قوتکم ولصاعنين بها فقالت افعل کما کان ابي رسول الله ج يفعل فيها فقال فلك الله على ان افعل فيها ما کان يفعلُ ابوكِ فقالت والله لتفعلنَّ فقال والله لافعلنَّ ذَالِكَ فقالت اللهم اشهد فرضيت بذالك واخذت العهد عليه فکان أبو بکر يعطيهم قوتهم ويقسم الباقي فيعطى الفقراء والمساکين وابن السبيل. «هنگامی که ابوبکرس دید فاطمه از وی رنجیده و دیگر راجع به فدک صحبت نمی‌کند این موضوع بر وی دشوار آمد لذا تصمیم گرفت از او جلب رضایت کند و به همین منظور پیش وی رفت و گفت: ای دختر رسول خداج تو در ادعایت صادق هستی، لاکن رسول خدا ج بعد از در نظر گرفتن مخارج شما و مخارج کارگران فدک ثمرات آن را فقط بین مستمندان و مسافران تقسیم می‌کرد. زهرال گفت: پس تو نیز آنچنان کن که پدرم می‌کرد (ابوبکرس) گفت: خداوند را گواه می‌گیرم که آنچنان کنم که پدر بزرگوارت می‌کرد. (حضرت زهرال) گفت: تو را بخدا که چنین می‌کنی؟ ابوبکرس) گفت: قسم به خدا که چنان کنم و گفت: بار الها تو گواه باش! زهرال بدان راضی گردید و وعده گرفت. از آن پس ابوبکرس نخست مخارج آنان را تأمین می‌کرد و الباقی را بین فقرا و مسافران تقسیم می‌نمود».

آیا حضرت زهرال شهید شده است؟

همچنان که ما مؤظف هستیم تا از شخصیت‌ها، رهبران، ائمه سلف صالح خود از جمله ابوبکر صدیقس، عمر فاروقس، عثمان ذی النورینس دفاع کنیم وظیفه داریم که از شخصیت والا و رفیع امیر المؤمنین علی مرتضیس دفاع کنیم. زیرا عشق و علاقه داشتن نه تنها به علیس - که بعقیده ما خلیفه چهارم است و فضائل بی‌شماری درباره آنحضرت در کتب ما وارد شده و از خصوصیات اخلاقی و امتیازات خاصی نیز برخوردار است\_ بلکه به تک تک اصحاب و یاران پیامبر ج جزو اعتقادات ما است. اخیراً در جامعه اهل تشیع از رحلت و وفات حضرت زهرا (س) بعنوان شهادت یاد می‌شود و عمدتاً آن را نتیجه ضربات سخت حضرت عمرس می‌دانند که بر او وارد ساخت. ما برای تردید این نظریه هیچ نیازی به ذکر روایات و تجزیه و تحلیل آن‌ها نداریم چونکه این نظریه هیچگونه اساس تاریخی و مستند و صحیحی ندارد و در هیچ روایتی از روایات خود اهل تشیع کلمه شهادت برای رحلت حضرت بی‌بی زهرال وارد نشده است. می‌شود گفت که این یکی دیگر از ترفندها و توطئه های استعمارگران و دشمنان اسلام است. اساساً عنوان چنین موضوعی بر مبنای چه خواسته و ایده‌ای است؟! اگر غرض از مطرح ساختن رحلت زهرال بعنوان شهادت، زشت و کریه نشان دادن چهره خلیفه دوم عمر فاروقس در نظر عموم امت است، این کار صد در صد بی‌ثمر است و نتیجه معکوس دارد، زیرا این مثل این می‌ماند که شخصی بر بالای شاخۀ درخت قرار گرفته و مشغول بریدن آن شاخه از بیخ و بن باشد! آیا مگر نه این است که پذیرش شهادت زهرال مقتضی زیر سؤال رفتن شخصیت عظیم امیر المؤمنین و شجاعت و مردانگی بی‌نظیر وی خواهد شد؟! بنظر بنده شهید دانستن زهرال که طبق عقیده اهل تشیع امروزی در اثر ضربه‌ای بوده است که توسط عمرس به آن بی‌بی وارد شده است بی‌حرمتی و جسارت بزرگی است به ساحت مقدس حضرت مرتضیس. یقیناً هر مؤمنی که با حضرت علیس محبت دارد و آن را بعنوان یک رهبر بزرگ و الگوی دینی می‌شناسد قلبش از این عنوان (شهادت زهرال) بشوت جریحه دار می‌شود. قطع نظر از اینکه زهرال همسر علیس بوده است آیا بر حضرت علیس از حیث مسلمان بودن لازم و ضروری نبود تا بلا تشبیه از حملات یک حمله کننده علیه دخت گرامی نبی اکرمس واکنش نشان بدهد و به دفاع از آن بپردازد ؟! صرفنظر از شجاعت، احترام و حتی اسلام، آیا یک فرد معمولی تحمل می‌کند که مردی بیگانه در جلوی چشمان او به خواهر یا مادر یا همسر و دخترش چنان حمله کند که ضربه اش منجر به مرگ او گردد و او دم بر نیاورد و از جای خود تکان نخورد؟! اسلام به ما دستور می‌دهد که در برابر فحش و بد گویی صبور باشیم. اسلام در خصوص عفو و گذشت حق خود به دیگران، مسلماً تشویق و ترغیب فراوان دارد و می‌گوید در برابر مخالفین مدارا و حوصله داشته باشیم، اما از طرفی دیگر به ما دستور می‌دهد که مظلوم نباشیم و در مواردی دفاع از حق خویش را بر ما واجب دانسته است. به عقیده ما حضرت علی مرتضیس کسی بود که از فرامین مقدس اسلام کاملاً واقف و بر آن‌ها عامل بود و مشخصاً سکوت را در چنین موارد صد در صد خلاف قانون و دستور اسلام می‌دانست و با آن به مقابله برمی خواست. قائلین به شهادت حضرت فاطمه، سکوت امیرالمؤمنین علیس را در برابر این حادثه فوق العاده مهم چطور توجیه می‌کنند؟ آیا ممکن است بقول خودشان باز هم امیر المؤمنینس از تقیه کار گرفته باشد؟ آخر در مذهب اهل تشیع تا چه حد می‌توان راه تقیه و مدارا را پیش گرفت؟! هذا بهتانٌ عظیمٌ. کتاب‌های اهل سنت مملو از روایاتی است که جزئی ترین حوادث و رخدادهای دوران طلایی حیات نبوی و خلافت راشده را بازگو می‌کنند، اما در هیچ روایتی این جریان ذکر نشده است. (علاقمندان به تحقیق بیشتر در این زمینه به مقالۀ «افسانۀ شهادت حضرت فاطمه زهرا» نوشتۀ مولوی عبدالعزیز نعمانی، که در شمارۀ سوم فصلنامۀ «ندای اسلام» منتشر شده است، مراجعه نمایند. (مصحح)) پیشنهاد ما این است که از این چنین توهین و جسارت بزرگی علیه حضرت زهرال و حضرت علیس دست بکشند و شخصیت آن‌ها را با این باورهای واهی لطمه دار نکنند و اصلاً در جامعه‌ای که شعار «وحدت» و «همبستگی» بر تمام فضای آن طنین افکنده و برای به ثمر رساندن این آرزوی بزرگ، محافل، کنفرانس ها، سمینارها، و نشست‌ها برگزار می‌شود و هزینه ها صرف می‌گردد و تبلیغات پیشرفته صورت می‌پذیرد، آیا این عقیده و اظهار آن در کوچه و بازارها و اشاعۀ آن در رسانه های گروهی احساسات اهل سنت را جریحه دار نمی‌کند و موجب از هم گسستن شیرازۀ وحدت میان مسلمانان نمی‌گردد؟! فتدبَّروا.

حضرت ابوبکرس، نماز جنازۀ فاطمۀ زهرا (ب) را امامت کرد

در فصل الخطاب کتاب معتبر اهل تشیع آمده است حضرت زهرال در سن 28 سالگی بعد از گذشت شش ماه از رحلت نبی اکرم ج در روز شنبه سوم ماه مبارک رمضان بین نماز مغرب و عشاء دار فانی را وداع گفتند. در همان تاریخ ابوبکر و، عمر،و عثمان، و عبدالرحمن بن عوفش برای ادای نماز عشاء حاضر شده بودند. موقعی که جنازه حاضر شد، صدیق اکبر بفرمان علیب امام نماز شد و با چهار تکبیر نماز پایان یافت.

تناقض‌گویی علمای تشیع و تکذیب جمعی از راویان خودشان

گروهی از علمای بزرگ اهل تشیع از جمله هشام بن حکم، هشام بن سالم طاحی، صیرفی، زراربن اعین، بکین بن اعین، محمد سلم، مالک جهنی، دارم بن حکم، ریان بن الصلت و زید بن علی بن حسین، هشام احول را کاذب و دروغگو دانسته‌اند. هشام بن سالم جوالیقی و هشام بن حکم و صاحب الطاق از علمای رده اول اهل تشیع عقیده دارند که مذهب صحیح و خالص را از امام محمد باقر اخذ کرده‌اند اما در عین حال هر یکی دیگری را به کذب متهم می‌سازد تا جائیکه هشام در رد جوالیقی و صاحب الطاق کتابی نوشته است. چنانچه نجاشی معروف به ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن العباس در کتاب خودش الرجال معروف به الرجال النجاشی و رجال کشی از علمای تشیع این مطلب را آورده‌اند. این در حالی است که افراد فوق الذکر توسط علمای خود اهل تشیع مورد جرح و تکذیب واقع شده‌اند و از جمله راویانی هستند که روایاتشان در صحیحترین کتب اهل تشیع معتبر و مستند دانسته شده است. صحیحترین کتاب‌های اهل تشیع چهار کتاب هستند که عبارتند از: (1) اصول کافی تصنیف محمد بن یعقوب کلینی متوفی سنه 328 یا سنه 329. (2) و (3) تهذیب و استبصار، که این هردو تصنیف محمد بن ابو جعفر طوسی متوفی سنه 460 اند. (4) فقه من لا یحضره الفقیه، تصنیف محمد بن علی بن بابویه قمی. با توجه به تفسیر و بیان یاد شده میزان صحت روایات کتب چهار گانۀ اهل تشیع و کتاب های دیگرشان که از حیث صحت از مرتبۀ پایین تری برخوردارند برای هر کسی قابل درک است. (خوانندگان محترم جهت اطلاع یافتن از تناقضاتی که در کتب حدیث و تفسیر بزرگان شیعه وجود دارد، به رسالۀ «نقد کتب حدیث» نوشتۀ دکتر مصطفی حسینی طبا طبائی مراجعه نمایند. (مصحح))

داوری بی‌طرفانه عقل و شناخت اهل حق

اگر ما واقعاً نظر حق بین داریم و اگر حقیقتاً قصد و هدف ما حق گرایی و جستن مسیر درست است نه چیزی دیگر و اگر ما قرآن، اسلام و خاتم النبین جرا قبول کرده و بدان‌ها ایمان آورده ایم، بیاییم و لحظاتی چند سر به جیب تفکر و اندیشه فرو برده و با نظر دقیق و واقع بینانه از دریچه عقل به مطالعه بپردازیم که آیا در نخستین روزهای تکوین نهضت جهانی اسلام، یاران پیامبرج و ناصرین دین او چه کسانی بودند؟ آیا کارها و شیوۀ عملشان در قبال مسائل دینی با روش و طرز عمل سنی ها توافق و تطابق دارد یا با طرز عمل شیعیان و اصلاً اعتقادیات، عملیات و عبادات خود شخص نبی مکرم اسلام ج و اعوان او در کیفیت به عمل کدامیک از فریقین مقرون است؟ وآیا قرآن و حدیث به تمسک جستن بکدام راه تأکید و به کدام جهت دعوت می‌کند؟ در حجه الوداع و همچنین هنگام رحلت رسول خدا ج تقریباً یکصد و بیست هزار صحابی حضور داشت که بسیاری از آنان در طول 23 دوران نبوت و تعدادی دیگر در مدت‌های کمتری مرتباً همراه، همسفر و همسفره حضرت ج بودند و قرآن را مستقیماً از آن حضرت که صاحب وحی بود درس می‌گرفتند و هر گونه مسائل را از آنجناب تحقیق کرده و یاد می‌گرفتند. راستی آن‌ها بر چه عقیده‌ای بودند؟ آیا اهل بیت در آن وقت فقط علی

و عباسسما بودند و بس؟ و بقول اهل تشیع تعداد مسلمانان واقعی از افراد معدودی چون ابوذر، مقداد، عمار و سلمان فارسی**ش** متجاوز نبود؟ اگر واقعاً هم اینچنین باشد باز هم حکم عقل آن است که عقیده و روش آن‌ها را از روی قرآن و حدیث باید باز شناخت و بر آن عامل شد، آنگونه که سنی ها عمل کرده و می‌کنند. اگر معاذ الله عقیده، و روش این گروه قلیل، مخالف با عقیده و روش آن گروه کثیر باشد عقلاً باید از کدام دسته و گروه پیروی کرد؟ البته قابل ذکر است که از نظر ما آراء و عقیده همه آن‌ها یکی بوده و از نبی اکرم ج تبعیت داشته‌اند. قواعد و اصول کلی مذهب تشیع بعد از زمان حضرت صادق توسط شاگردانش وضع شده نه توسط حضرت جعفر چنانچه کتب اهل تشیع بر این مطلب گواه‌اند، آن هم با صدها اختلاف.

یگانه راه ایجاد برادری و وحدت معنوی

ما صورتاً از جهات گوناگونی اتحاد داریم؛

همه از فرزندان آدم و حوا هستیم. (2) همه از جملۀ امت نبی اکرم جهستیم. (3) همه هموطن هستیم و کشورمان ایران است. لکن برای حل مشکل، وحدت صوری کافی نیست، بلکه آنچه لازم است ایجاد اتحاد و وحدت معنوی است که یگانه راهش هم آن است که عقائد تفویض، بدا، تبرا و تقیه را کنار گداشته و حقانیت صحابهش خصوصاً خلفای اربعهش و ازواج مطهرات و اهل بیت را یکصدا اقرار کنیم و بدان معتقد شویم. و دست تطول خود را بجرم انتقاد در حق آن‌ها ملوث ننمائیم. کتاب‌ها و اوراق مطاعن را نذر آتش یا محو آب کنیم و بر ماضی صلوات گوئیم. کشمکش سنی و شیعه را کنار گذاشته و دوشادوش همدیگر با دشمنان دین مقابله کنیم. اما اگر بنا باشد کما فی السابق بر اعتقاداتمان بمانیم، همچنان که الان نیز هستیم، دیگر هرگز توقع و امید آن نمی‌رود که شیعه واقعی از تبلیغات یک سنی متأثر شود یا علی العکس یک سنی واقعی از تبلیغات یک شیعه تأثیر پذیرد و عقیده شیعه را قبول کند، سعی و تلاش هر یکی از فریقین در جهت پنین منظوری تحصیل حاصل است و هیپ نتیجۀ مثبتی در بر ندارد، بنده معتقدم که تاریخ بر این ادعا شاهد گویا و زنده‌ای است زیرا واضح است که صفویه در دوران حکمرانی چه نقشه ها و توطئه های ضد انسانی علیه اهل سنت پیاده کردند و همچنین عده‌ای از حکام اموی‌ها چگونه شیعه ها را تهدید کردند.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظیم

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

وصلى الله على خیر خلقه محمد وعلى آله وصحبه أجمعین.

محمد عمر سربازی نقشبندی